

تأثر



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زن در تعزیه‌های ایرانی

صادق همایونی

زن در تعزیه‌های ایرانی با دو چهره کاملاً متضاد خود را می‌نمایاند یکی در چهره خوبان که از موافق خوانانند و دیگر در چهره بدان که از مخالف خوانانند. در چهره نخست زن سراپا خوبی و عفاف و پاکی و نجابت است. غمخوار است سخت درد آشنا و فداکار و آماده تحمل هر رنج گرانی برای یاران و کسان و حتی همراهان خود. او هرگز از حوادث خونبار و دردناکی که احاطه‌اش کرده و به مخاطره‌اش افکنده هراسی ندارد و هرگز از طوفان جاری بلا، با همه سهمگینی روی بر نمی‌تابد. مهربانیش در اوج تجلی است و اینتارش آموزنده و در عین حال ناله‌هایش دردمندانه و سوزنده در تحمل مصائب در عین شکوه، کوه‌آسا مقاومت می‌کند مدام دل به خدا دارد و روز شمار و با حساب. چون یاران و عزیزان را در شگفتایی هراس‌آلود ببیند خود را به او می‌رساند، در ماتم‌ها و عزاداری‌ها و رنج‌های فرزندان خود حضوری مستمر و المناک دارد. هر حادثه‌ای که برای عزیزانش رخ دهد او را به صحنه ماجرا می‌کشاند و مشفقانه به اندوه‌گساری و غمخواری و تشفی می‌پردازد و حتی پس از مرگ نیز شیخ و سایه رازآلودش بر حوادث دردناک سایه می‌افکند و با خود همدلی و امید و نور می‌آفریند. گویی حضورش از وراء گذشته‌ها افقی باز و گسترده در برابر دیدگان می‌گشاید. در تعزیه شهادت امام حسین (ع) این چنین حضور حضرت فاطمه (س) را که سال‌ها پیش وفات یافته می‌بینیم.



حضرت فاطمه (س) است که در آن تنهایی و همناک از فاصله‌ای دور از میان سال‌های فراموش شده به سراغش می‌آید و بر سرنوشت و غریبش می‌نالد و نوحه سر می‌دهد و با امام محمد تقی در کنار بستر مرگ پدر چنین گفت و گو می‌کند.

امام محمد تقی (ع): غریبی گو به یا آشنایی
حضرت فاطمه (س): به تو من آشنایم گر جوانی
امام محمد تقی (ع): بگو نام و بکن روشن دو عینم
حضرت فاطمه (س): ستمکش مادر زار حسینم
امام محمد تقی (ع):

بیا ای جدّه محنت نصیبم
ببین احوال بسابای غریبم
به غربت داده جان از جور مأمون
به خاک تیره مانده این جگر خون
سدارد بر سر بالین عزادار

فتاده بی‌کس و بی‌یار و غم‌خوار
حضرت فاطمه (س):
فدای جان تو ای هم به ناله چون حسنم
گل همیشه بهار و چراغ انجمنم
ز سرگذشت کنون، ماه غم جدید شده

دوباره نور دو عینم حسین شهید شده
تعزیه امام رضا (ع) - تعزیه در ایران، ص ۲۸۰
در تعزیه «حضرت معصومه» می‌بینیم که وی فداکارانه و عاشقانه برای رسیدن به برادر و همراهی با او چه رنج‌هایی را که می‌برد و چه مصائبی را تحمل می‌کند. به سهولت دل از یار و دیار می‌کند و با کنیزش راه دور قم را در پیش می‌گیرد تا از این طریق به مشهد برود.
حضرت معصومه (س):

نمی‌دانم چه سازم بارالها
ندارم چاره‌ای الحکم‌الله
به جز روآورم اندر خراسان
که تا بینم رضا، شاه غریبان

امام خطاب به شمر:
انتظار مادر خود می‌کشم
بر امید وصل رویش سرخوشم
یک دمی مهلت بده ای بی‌حیا
مادرم آید به صد سوز و نوا
حضرت فاطمه (س) گوید:

ای کشته تیغ جفا، مادر شود قربان تو
وی بی‌کس و بی‌اقربا مادر شود قربان تو
امام گوید:

ای مادر افکار من، وی در بلا غمخوار من
ای بی‌کس و بی‌یار من یکدم بیا بالین من
حضرت فاطمه (س) گوید:
من مادر زار توأم من دیده خونبار توأم
من بی‌کس و یار توأم، مادر شود قربان تو
امام گوید:

ای مادر خونین جگر وی گشته زار و نوحه‌گر
قربان تو با چشم تر، یکدم بیا بالین من
حضرت فاطمه (س) گوید:

کواکبر گلگون کفن، کوقاسم گل پیرهن
برگو به قربان تو من، مادر شود قربان تو
امام گوید:

اکبر شده مادر شهید، قاسم به خون خود طیبید
بنگر به حالم چون رسید مادر بیا حالم ببین
حضرت فاطمه (س) گوید:

بیا به دور تو گردم پسر، من افکار
که می‌کشم ز غمت ناله‌ها ز دل چو هزار
چگونه جامه جان را به تن قبا نکنم؟
چه سان به مرگ تو جانا خدا خدا نکنم
فلک ز دست تو تا کی کنم ز دل فریاد

ز گردش تو جفا جوی صد هزاران داد
تعزیه شهادت امام حسین، جنگ تعزیه، صص. ۱۰ و ۲۰۹
در تعزیه امام رضا (ع) - زمانی که امام در عین
غربت و بی‌کسی در بستر شهادت خفته است این

کنون ای بی کس و بی اقریابیم

ببند این لحظه محمل از برایم

ایضاً:

تقی بیا که ز رخسار تو گلی چینم

بیا رقیه که دیار آخرت بینم

مرا حلال نمایم این دم ای یاران

که تا روم به بر آن امام کل جهان

شوم فدای شما ای دو نو گل چمنم

کنون ز دیده ببارید اشک خونینم

سفر مناسب حال شما نمی باشد

ز ناله های شما قلب زار بخواشد

روانه شو تو بزودی کنیز خوش منظر

بنه تو روی به ره تا روم سوی سفر

محمل آماده می شود که حضرت معصومه (س) سوار

شود. همه از جا برخاسته اند.

کنیز:

الوداع ای دوستان و ای محبان الوداع

خون دل از دیده افشانیم باران الوداع

حضرت معصومه (س):

عازم ملک خراسانیم یاران الوداع

می رومم ایندم به چشم گوهرافشان الوداع

نغزیه حضرت معصومه - نغزیه در ایران - ص ۴۹۵

که در اینجا نه تنها خود حضرت معصومه (س) که

از تبار حضرت محمد و حضرت فاطمه (س) و خواهر

امام رضا است، بلکه کنیزکی هم که خدمتش می کند او را

در این سفر تنها نمی گذارد و کنیزی که سخت وفادار

است و آماده هرگونه ایثار.

عموماً این زنان هرگز در فکر آرایش ظاهری و زر

و زیور نیستند. گویی حمایت و غمخواری آنان، بر

ایشان برترین لذت ها و بالاترین پاداش ها را با خود

دارد و در وراء همه این خصائل و شیوه های

غرور آفرین، روی گرداندن از ظلم و ستیز و اعلاء

اهداف شیعیان نهفته است.

شادی هایشان نیز غم آلود است و در فضایی خفه،

ابرآلود و تیره پدیدار می شود. شادی بسیار غم انگیز

زینب (س) و ام لیلا در دشت کربلا به گاه حنابندان

علی اکبر و نوای بسیار دردناکی که به گاه این سرور از

آنان شنیده می شود شادی و سرور زودگذر و آنی

سرشار از اندوهی را به همراه دارد. در آن لحظات، غم

و شادی آنچنان به هم در آمیخته اند که تو نمی توانی هر

یک را از دیگری بازشناسی. سرودی که می خوانند

گرچه نوای شادمانی و کامرانی است ولی جز ماتم و

دردمندی پیامی ندارد.

ام لیلا (سرود) می خواند:

جان مادر، جان مادر من فدای کاکلت

جان من بادا فدای عارض چون سنبلت

و این سرودی است برای علی اکبر در دشت کربلا

زمانی که دو زانو بر زمین نشسته و زنان به دورش حلقه

زده اند و یکی سرش را شانه می زند و دیگری گلاب بر

سر و زلفش می پاشد حضرت زینب (سرود) می خواند.

جان عمه جان عمه من به قربان سرت

می زنم شانه در این دم گیسوان عنبرت

سکینه (سرود) می خواند:

جان خواهر، جان خواهر من فدای کاکلت

من فدای کاکلت همچون نیلوفر

و از اینکه علی اکبر در خواب است لیلا مادرانه می گیرد

و مویه می کند:

بخواب ای نور دیده شاد و خرم

که بر بالای تو خلعت ببرم

در آرم سوزنی از نوک مرغان

کشم من ریسمان از رشته جان

به قد نوجوانی سرو قامت

ببرم خلعت روز قیامت

خوشا روزی که بودیم در مدینه

بریدم رخت شادی با سکینه

بگوئیدم دل لیلا چه سنگ است
 چه سازم بر حسینم کار تنگ است
 بسبر و باد صبا اندر مدینه
 به صفرا ده خیر از سوز سینه
 بگو صفرا کجایی با فسوسی
 علی اکبر به پا کرده عروسی
 ندانم کی دعا در حق من کرد
 نصیب نوجوان من کفن کرد
 برو جاننا خدا پشت و پناهت
 دعای سینه ریشان زاد راحت
 تعزیه علی اکبر - تعزیه در ایران - ص ۵۵۱
 و چه سهمگین است و چه بار غمی با خود دارد که
 مادری جوان هجده ساله اش را که آماده عروسی است
 آرایش جنگ کند و برایش سرود ماتم بخواند و عطر
 شکوفه مرگ و زندگی را از آن نهال بلند قامت در یک
 آن و در یک لحظه با هم استشمام کند و شجاعانه دل از
 همه امیدهای گذرای دنیوی بکند و روی به طالع و
 تقدیر برای رضای خدا بسپارد و شکوه هایش را با رضا
 و تسلیم درآمیزد.

به جرأت می توان ادعا کرد که به ندرت در
 نمایش های آیینی و هنری جهان می بینیم که زن، این
 چنین سخاوتمندانه و جسورانه، این چنین در چهره
 مادری که عاشق نوجوان خود است و همه آرزوهای
 خود را بدو بسته است، بر احساسات و عواطف غریزی
 پای بمالد و خود را فراموش کند و رنج ابدی را برای
 خود بخرد و فرزند را عاشقانه آماده کارزار کند و به
 جنگ گسیل دارد. آن هم جنگی که پایانش معلوم است.
 و نیز در تعزیه مسلم می بینیم که «طوعه» چگونه مسلم
 را می شناسد فداکارانه و بی باک کمر به خدمت او
 می بندد.

طوعه:
 ابا جوان تو به من حال خود بیان فرما
 چه کاره ای تو، کتون می روی به کجا؟

اگر که خوار و ذلیلی و سخت نالانی
 ز چهرتست هویدا که از بزرگانی
 مسلم گوید:
 ز بسیداد حوادث پایمالم
 پریشانم چه می پرسی ز حالم
 کسی محنت کشتی نشنیده چون من
 من اینجا یک تن و یک شهر دشمن
 من از نسل بزرگان حجازم
 به هر در می نهم روی نیازم
 من مسلم که فرزند عقلم ز دام و حیله کوفی ذلیم
 طوعه به پای مسلم می افتد و او را به خانه خود
 می خواند و می گوید.
 فدای نام نکوی تو گردم ای سرور
 بیا که پای تو بوسم همی به دیده تر
 منم یکی ز کنیزان اگر قبول کنی
 مباد خاطر غم دیده ام ملول کنی
 رواق مسنزل من آشپانه تست
 کرم نما و فرود آی خانه خانه تست
 توقع است مرا پای نهی به چشم ترم
 بدان به خدمت تو من ز جان و سرگذرم
 تعزیه مسلم - تعزیه در خور - ص ۳۴ و ۳۵
 که چنین فداکاری لحظات حساس و دردناک از
 همه کس نمی تواند سربرزند ولی زنی پاکباز این چنین به
 استقبال حادثه می رود.

این زنان در تعزیه های ایرانی بهترین محرم و
 مونس و پناهگاه مردان تبار خویشند و چون کوه خود
 را برای تحمل هر مصیبتی آماده و آماده تر می بینند.
 امام حسین (ع) زینب (س)
 امام حسین خطاب به زینب:
 بیا ای زینب ام المصیبت
 زینب: به قربانت بیان کن چیست مطلب؟
 امام حسین: چه سازی با فراقم زار افگار
 زینب: شهید کین شوی از جور اشرار

امام حسین: سرم بر نیزه بینی ای پریشان
 زینب: نبیند چشم من هرگز بدوران
 امام: اسیر کوفیای گردی به خواری
 زینب: چه سان بر گو نمایم سوگواری
 امام: سکینه را محبت کن تو خواهر
 زینب: مخور غصه که خاکم باد بر سر
 امام: بود او یادگاری از حسینت
 زینب: بود جانم فدای نور عینت
 امام: سرم را بر سنان بینی تو خواهر
 زینب: چه سان تاب آورم جان برادر
 امام حسین: برهنه سر روی خواهر تو در شام
 زینب: چه سازم با غمت در رنج ایام
 امام حسین: روی در شام خواهر چون اسیران
 زینب: چه سازم در اسیری با یتیمان
 امام حسین: خدا حافظ ایا محبت کش زار
 زینب: نگهدارت خدا با حال افکار
 امام حسین: نمودم سر فدای شیعیانم
 زینب: فدای خاک پایت جسم زارم

تعزیه عباس - امام تعزیه در ایران - ص ۲۳۲

این زنان هرگز در پی نفی اهداف مردان خانواده خود نیستند بلکه خود را در وصول به مقاصد آنان هر چه باشد سهیم و شریک می‌دانند و احساس جدایی نمی‌کنند و هرگز از واقعیات هر چند تلخ باشند روی برنمی‌تابند. غمخواری، فداکارند که گاه در چهره مادر، گاه در چهره خواهر، گاه در چهره همسر و گاه در چهره فرزند نمودار می‌شوند در حالی که در همه حال هاله‌ای از پاک‌ی و خلوص و مهر چهره معصومان را در برگرفته. هرگز نمی‌بینیم اینان را که فریب طلا و کاخ و لباس فاخر را بخورند. اینان ویرانه‌های اسارت، حق‌طلبی و رنج‌های گران‌تهایی و تحمل داغ عزیزان را بر همه شادی‌های پوچ و زودگذر و باطل ترجیح می‌دهند گرچه هرگز برای رویارویی با دشمن لباس نبرد نمی‌پوشند و شمشیر آخته به دست نمی‌گیرند و در

صحنه کارزار برابر دشمن قرار نمی‌گیرند ولی هرگز از بار وظایفی که بر عهده دارند و مردانه تحمل می‌کنند شانه خالی نمی‌سازند. اینان هرگز به خدعه و فریب و نیرنگ متوسل نمی‌شوند و این شیوه‌های ملغت‌آمیز را دون شأن و شخصیت و وقار و بزرگی و خانواده خود می‌دانند. روبه‌رو شدنشان با دشمن که بسیار هم کم است جز به اضطراب و اجبار پر از وقار است. و این روبه‌رویی آنچنان است که هرگز به دشمن اجازه نمی‌دهد پرده حرمت و عزتشان را بدرند و حد و مرز زن بودن از خاندان رسول بودنشان را با آنان از میان بردارد و هرگز اجازه نمی‌دهند که دشمن، کوچک به شمارشان آورد. صحنه‌های کارزار برای اینان صحنه دلداری‌ها، همدردی‌ها، و غمخواری‌هاست. آه و ناله می‌کنند ولی در وراء این ناله‌ها امید به آینده نهفته است. هرگز نه مأیوس می‌شوند و نه پیام یأس سر می‌دهند. هر اتفاقی را چون در راه خداست با نهایت خضوع می‌پذیرند و هرگز به رنج‌ها با همه ابعادشان نمی‌اندیشند و در لاک رنج فرو نمی‌روند و در دنیا را بر روی خود نمی‌بندند. رضایت و تسلیم بر شکوهی که گویی بدانان اعتبار و اعتماد و بزرگی می‌بخشد در گفتار و کردار و حالاتشان خودنمایی می‌کند و این تسلیم و رضا آنچنان بر آنان حاکم است که حتی در محیط تیره و آکنده از خون و مرگ و موج آتش و بدن‌های مثله شده و بیکره‌های پاره پاره نه تنها دچار بیم و وحشت و اضطرابشان نمی‌کند بلکه گویی حدیثی دلکش از وصول به مرگ و روز رستاخیز و پیروزی نهایی برایشان باخود دارد.

در مقام همسری، صادقانه و بی‌آلایش، یاری مهربان برای شوی خویشند. در تعزیه وفات حضرت فاطمه (س) در آخرین لحظات عمر وی با همسر خود چنین وداع می‌کند:

سوخت جانم از هجر تو بالم یا علی
 ساعتی بسنگر به حالم یا علی

جز وصال باب و هجر روی تو

نیست اندر خیالم یا علی

رفتم از کویت سوی خلد برین

یا علی فرما حلالم یا علی

تعزیه وفات حضرت فاطمه (س)، جنگ شهادت ص ۱۱۹

و باز در همان تعزیه، در آخرین گفت و گوها به زینب

(س) می فرماید:

بیا به پیش من ای مادر یتیمانم

فدای جان تو ای مونس اسیرانم

سفارش تو و کلتوم و خواهرانت را

نموده‌ام به علی ولی امام هدی

ز بعد من به یتیمان به جای مادر باش

به طفل‌های ستمدیده‌ام تو مادر باش

مباد آنکه غباری ایبا ضیای دو عین

ز بعد من بنشیند به گیسوی حسنین

همان تعزیه همانجا ص ۱۲۰

از اسماء که خدمتگذار حضرت فاطمه (س) است

نیز جز فداکاری و صمیمیت و ایثار و صداقت چیزی

دیده نمی‌شود، خصایل او مانند کنیز حضرت

معصومه (س) است. گویی الگوهای اینان در هر جا که

باشند یکسان است. اینان همه خصایل مادری را نسبت

به فرزندان خانواده به بهترین وجه ممکن عرضه

می‌دارند.

اسماء: به حضرت فاطمه (س) عرض کند

چه خدمت است بفرما که من فدات شوم

صدا برآر که قربانی صدات شوم

حضرت فاطمه (س) به اسماء گوید:

اجل شکسته بهم استخوان پیکر من

رسیده وقت که باشی یتیم پرور من

دگر نمی‌شنوی در جهان کلام مرا

به خدمت پدرم می‌برم سلام ترا

غرض که جان تو و زینب و حسین و حسن

خصوص خدمت خود را حلال کن بر من

اسماء به حضرت فاطمه (س) عرض کند:

فدای جان تو ای نور چشم پیغمبر

هلاک نام تو ای بی‌بی من مضطر

بگو ز بعد تو اسماء چه سان مدار کند

چه خاک بر سر خود گو چه روزگار کند

مکن نظر به بدی‌های من برای خدا

تو صاحب کرمی و مرا بحل فرما

حضرت فاطمه (س) به اسماء فرماید:

ندیدم از تو به غیر از سر وفاداری

نبود در دل تو شیوه دل آزاری

همان تعزیه - همانجا - ص ۱۲۲

اینان فوق‌العاده در رفتار، کردار و گفتار و پوشیدن

لباس ساده‌اند. کسی چهره آنان را نمی‌بیند. نقابی از

وقار رخسار آنان را پوشیده ولی احساسات و اندیشه و

عواطفشان لحظه به لحظه در حال فوران است و صدای

درویشان مدام شنیده می‌شود. هنگام گفت و گو و

تعزیه خواندن‌هایشان غم‌انگیز و جانسوز است

موسیقی کلامشان با همه اندوه و درد با حادثه‌ها و

جریان تعزیه کاملاً انطباق دارند. اندوه و درد خمیرمایه

نواهای آنهاست اگر شکوه‌ای دارند از دست مردم زمانه

است و بس که بی‌رحمانه طراوت حیات و زندگی و

نشاطشان را به خزان کشیده‌اند اینان هرگز اسب‌سوار

معرکه جنگ نیستند تنها یک جاست که یکی از زنان

حرم برای گریز از معرکه بر اسب می‌نشیند و آن زمانی

است که امام حسین در تعزیه شهادت امام، شهربانو را

مجاز به این کار می‌دارد که گریز شهربانو نیز خود

حدیث تعزیه دیگری است.

شهربانو به امام گوید:

شوم فدای تو ای یادگار شیرخدا

حسین تشنه جگر نور دیده زهرا

منم کنیز شما شهربانوی افگار

غریب و بی‌کس و دور از دیار و بی‌غمخوار

من غریب ستمدیده را ایبا سرور
به جز جناب شما نیست یاور دیگر
در این زمین بلا، بی تو چون کنم زار
میان لشکر کفار ای شه ابرار
امام گوید:
بیا به پیش من ای شهربانوی مغموم
بیا به پیش من، ای همدم من مظلوم
دل کباب بود آه از غریبی تو
ز درد و محنت و اندوه و بی نصیبی تو
شکیب پیشه کن و برکش ز دل افغان
که اجرهای فراوان دهد خدای جهان
شهربانو گوید:
فدای جان تو ای شهربار بی لشکر
گل ریاض علی ولی شه صفدر
تمام عترت تو اهل بیت اطهارند
همه سواده جدت رسول مختارند
کسی نه جرأت آن دارد از ستمکاران
کند ز بی ادبی یک نظر سوی ایشان
من غریب که زین خاندان نیم بشمار
ز هتک حرمت خود ترسم ای شه ابرار
امام گوید:
ای یار وفادار من ای همدم دیربر
وی بی کس مظلومه و بی یاور غمگین
از پشت سمنده آه منم بر رخ هامون
از زخم شود پیکر من یک سره گلگون
پس توسن بی صاحب من بیکرش از خون
آلایند و گرید ز جفای فلک دون
و آنگاه چنان ماتمیان شبهه کنان زار
آید به سوی خیمه و خرگاه دل افکار
پشت خرمن ای یار وفادار تو جاکن
و آنگاه عنانش ز کف خویش رها کن
آنجا برود آن دم که خدا خواست روی تو
از در به دری وز اسیری برهی تو

تغزیه امام حسین - جنگ شهادت ص ۱۸۲ و ۱۸۳
ولی زنان گروه اشقیای چهره‌ای دیگر دارند، چهره‌ای
مکارانه، خدعه‌گر، عاشق جاه و جلال و زر و زیور،
بی وفا، جفاکار با زبانی چرب و نرم و سخت دروغگو و
نیرنگ‌باز، برای بدره‌ای زر، همه چیز را زیر پا می‌گذارند
و در اندیشه کامی همه چیز را به نسیان می‌سپارند. در
نزد اینان شرافت و حمیت و مهربانی و نمک‌شناسی
مفهومی ندارند. لباس‌های رنگارنگ و زر و زیور و
آرایش از ویژگی‌های اینهاست. سخت اسیر ظاهرند و
جیفه‌های دنیوی. آینده و واقعیت و ایمان و اعتقاد
برایشان مفهومی ندارند. دم را خوش می‌دارند و وقت
را غنیمت برای کسب لذت و ارضاء خودخواهی‌ها و
خودپسندی‌ها و حسادت‌ها. چه آسان همه گذشته‌ها را
برای دمی یا درهمی از یاد می‌برند. در تغزیه امام حسن
می‌بینیم که پیرزنی مکاره و فقیر که بارها از خوان نعمت
این خانواده بهره‌مند شده و عطایای بسیاری از آنان
گرفته است، چگونه برای انجام توطئه‌ای به عنوان
مسئیل همیشگی به در خانه امام حسن می‌رود و اسماء
همسر امام حسن را به امید همسری با یزید می‌فریبد و
او را وادار به دادن زهر به امام حسن می‌کند و اسماء به
چه آسانی و به امید جاه و زر و زیور و آینده‌ای بهتر
تسلیم او می‌شود و امام را مسموم می‌سازد پیرزن (در
حالی که شیشه و کیسه زر را از وزیر می‌گیرد)
به چشم از جان کنم خدمت پی انجام کار امشب
به سرمکاره سان، ابلیس وار امشب
مرا قوت مه و سال آید از احسان آن حضرت
چه سان سازم ز مرگش خواهرش را داغدار امشب
خداوندا تو ستاری ز کارم پرده را بگشا
چرا غافل شدم از چون تویی در روزگار امشب
پیرزن از گوشه میدان قدم زنان حرکت کرده و به
گوشه‌ای که اهل بیت خفته‌اند می‌رسد.
حریم آن پیغمبر، دهسیدم لقمه نانی
کنید از لطف احسانی که هستم خوار و زار امشب

روجه امام حسن (اسماء)

الهی واقفی کز بهر شاه تاجدار امشب

تصدق می‌دهم نانی به این زارفگار امشب

بگیر از من تو ای بیچاره قرص نانی از یاری

دعا کن بر امام مقتدای روزگار امشب

پیرزن و اسماء روبه‌روی هم ایستاده‌اند و بقیه اهل بیت

در خوابند.

پیرزن:

بیا اسماء فقیر خود بگیر اندر کنار امشب

که دارم گفت‌وگویی با تو ای سیمین عذار امشب

یزید بن معاویه گرفتار جمال تست

چنان کز عشق خواهد رونهد در کوهسار امشب

وزیر این شیشه زهر و دگر این بدره زر را

فرستاده مرا نزدت برای خواستگار امشب

بهر قسمی که بتوانی، حسن را زهر نوشانی

بسازی این زمان کار شه گردون وقار امشب

زوجه امام حسن «اسماء»

توباش آهسته از این گفت‌وگو ای هوشیار امشب

که دارم مطلبی با تو ای مکاره وار امشب

برو در منزل خود، ای عجزه حیلہ پر فن

که شاید بخت من بیدار باشد برقرار امشب

نهنانی گویمت رمزی و از من گوشوار امشب

دمی با خویشتن آی و مهیا شو به کار امشب

مسبادا فاش گردد راز پنهانی و سر ما

بر افتد پرده از کارت بگردی خوار و زار امشب

تعزیه امام حسن - تعزیه در ایران - ص ۶۸۲

در این موقع اسماء به بستر امام حسن نزدیک شده

است او سوده العباس را که گرد مانند است روی

دستمال در کوزه می‌ریزد و روی آن دست می‌کشد تا

زهر وارد کوزه شود.

اسماء:

می‌کنم زهر جفا در کوزه آب این زمان

دودمان مصطفی را می‌زنم آتش به جان

آن چنان زهری بریزم من به کام مجتبی

تا شود صاحب عزا در ماتمش خیرالنسا

بعد قتلش می‌شوم بانوی در بزم یزید

چون معاویه بداد این امر را بر من نوید

تعزیه امام حسن - تعزیه در خود - ص ۲۳۹

این زنان که گاه در خیل اشقیای نیستند (نظیر اسماء)

ولی شیوه ظهور و بروزشان در تعزیه اشقیای گونه است.

نقشی بسیار منفی دارند. منفی نفرت‌آوری که از نظر

تماشاگران مؤمن خیرالدینا و الاخره تلقی می‌شود.

رفتارشان، کردارشان، خدعه و تزویر و خودنمایی و

حسادتشان کینه‌ای سخت بر دل بیننده می‌نشانند، به

عنوان نمونه این اسماء خود کسی است که همسر امام

حسن است و قبل از این حادثه، و در همین تعزیه در

روبه‌رویی با امام حسن می‌گوید:

بیا فدای تو یا حضرت امام حسن

که رختخواب ز بهر تو گسترانیدم من

بیا بخواب به قربان قد و بالایت

حسن فدای تو و قامت دلارایت

سزد که فخر کنم بر تمامی زوجات

که بهتر از همه دارم به پیش تو درجات

تعزیه امام حسن - تعزیه در ایران - ص ۵۷۸

این زنان همه اهل بزم و نشاط و شادخواری و

آرایشند. انگیزه درونی جز گذران زمان برایشان

مفهومی ندارد. تنگ نظری، زدن طعنه و نیش زبان و

بروز خودخواهی‌های احمقانه و سبک‌سرانه از ویژگی

آنهاست. منطقی در کار ایشان وجود ندارد و اگر هم

داشته باشد منطق دم‌غنیمت است و لذت‌جویی و

لذت‌خواهی است. در تعزیه عروسی رفتن حضرت

فاطمه (س) زهرامی بینیم که خواهر عبدالعزیز بر ماتم و

مرگ مادر حضرت فاطمه (س)، خدیجه کبری چگونه

نوای شادمانی سر می‌دهد و می‌کوشد برای به رخ

کشیدن زر و زیور و بزم بزرگ خود حضرت حضرت

فاطمه (س) را به بزم خود آورد و چون آن حضرت

روی برمی تابند تقاضا را به نزد پیامبر گرامی می برد و
اذن او را اخذ می کند و به بزم می آوردشان. ولی رفتارش
را ببینید.

خواهر عبدالعزیز:

خطاب من به شما ای زنان قوم قریش
که گشته اید تمامی غریق لجه عیش
بشارتی به شما می دهم ز روی وفا
خدیجه رفت ز دار فنا به دار بقا
یقین که حضرت فاطمه (س) ایندم زغم عزادار است
برای مادر خود از دو دیده خونبار است
کنید جشن عروسی در این زمان بر پا
که تا شود ز جفا دلشکسته در دنیا
خطاب من به شما مطربان مجلس کی
بر آورید خسروش از دف و چغانه و نی
زنان سرودخوان

شد عزیزان موسوم جشن و سرور

چشم دشمن زین عروسی باد کور

بزم عشرت این زمان بر پا بود

ساغر می جمله جا بر جا بود

بلبل و طوطی و قمری در نوا

از شعف در نغمه باشد حالیا

تعزیه عروسی رفتن حضرت حضرت فاطمه (س) - سه مجلس

تعزیه - ص ۳۸

و همو با سبکسری و کینه ورزی زنان را چنین تشویق به
آرایش می کند.

خواهر عبدالعزیز. با زنان.

ای زنان این زمان ز راه وفا

ز جواهر دهید خویش صفا

جمله در برکنید جامه زر

جامه زر کنید جمله به سر

همه در بر ز اطلس و کخا

تن خود را دهید زود صفا

خویشتن را ز نو بیارایید

سوی بزم عروس روی آرید

همان تعزیه، همان جا ص ۳۹

و می بینیم که همو چگونه دناات خود را بروز می دهد:

رسد به خاطر من این زمان ز راه جفا

در این نشاط بخوانیم حضرت زهرا

دلش ز نوک سخن چاک چاک بنماییم

ز آبگسینه دل رنگ بساک بنماییم

طلب کنیم به عیشش برای استهزا

کنیم زخم دلش تازه از طریق جفا

همان تعزیه - همان جا ص ۴۰ و ۳۹

آنچه مطرح شد خود می تواند گوشه ای از نمونه

طرح و ساختمان و شیوه تعزیه پردازی ها و اصولی

باشد که در پرداختن یا ساختن آنها مدنظر سرایندگان یا

تعزیه سازان بوده که از لحاظ و تکنیک و رعایت

اسلوب هنری داستان یا حماسه یا تراژدی کیفیتی غنی

را با خود به همراه دارد و دو چهره کاملاً متضاد مثبت و

منفی را از زن در تعزیه آشکار می سازد نکته ای که در

پایان ایجاب می کند اشاره شود این است که به طور نادر

و استثنا می توان گوشه هایی را در تعزیه های یافت که از

اصول فوق تبعیت نشده باشد نظیر شرکت حضرت

فاطمه (س) در عروسی بالباس فاخر (با توجه به اینکه

این لباس فاخر نیز هدایای آسمانی است که وسیله

ملائکه برایش فراهم به او عرضه شده است) و اینکه نه

استثنائات به اصول ویژگی های زنان خوب و بد

ویژگی هایی که بدانها اشاره شد لطمه ای وارد نمی سازد

و از اهمیت توصیفی آنها نمی کاهد.

منابع:

۱ - تعزیه در ایران - صادق همایونی - انتشارات نوید - ۱۳۶۸

۲ - جگ شهادت - به اهتمام زهرا اقبال - چاپ سروش - ۱۳۵۵

۳ - تعزیه در خور - مرتضی هنری - انتشارات مرکز مردم شناسی

ایران - ۱۳۵۴

۴ - تئاتر ایرانی - سه مجلس تعزیه - به کوشش مابل بکناش و فرخ

غفاری - جشن هنر - ۱۳۵۰